

با شادی به راه خود ادامه داد
وقتی از آب بیرون آمد، روح خداوند فلیپس را در ربود و خواجه دیگر او را نیافت و راه خود را با شادی ادامه داد.
(اعمال رسولان ۸: ۳۹)



تعمید شائول

شائول از تهدید و کشتن پیروان عیسی دست بردار نبود. وی از سران کاهنان اورشلیم نامه ای گرفته برای دستگیری پیروان عیسی به سوی دمشق به راه افتاد. هنگامیکه نزدیک شهر بود نوری از آسمان در اطراف او تابید و صدائی شنید که به او میگفت: "شائول، شائول چرا بر من جفا میکنی؟" شائول پرسید: "خداوندا تو کیستی؟" پاسخ داد: "من عیسی هستم!" سپس شائول از زمین برخاست، اما چیزی نمیدید. او را به شهر بردند و یکی از پیروان عیسی به نام حنانیآمده بر وی دعا کرد. در همان لحظه چیزی مانند پوسته از چشمان شائول افتاد و بینائی خود را باز یافت و برخاسته، تعمید گرفت. (اعمال رسولان ۹ : ۱ - ۱۸)



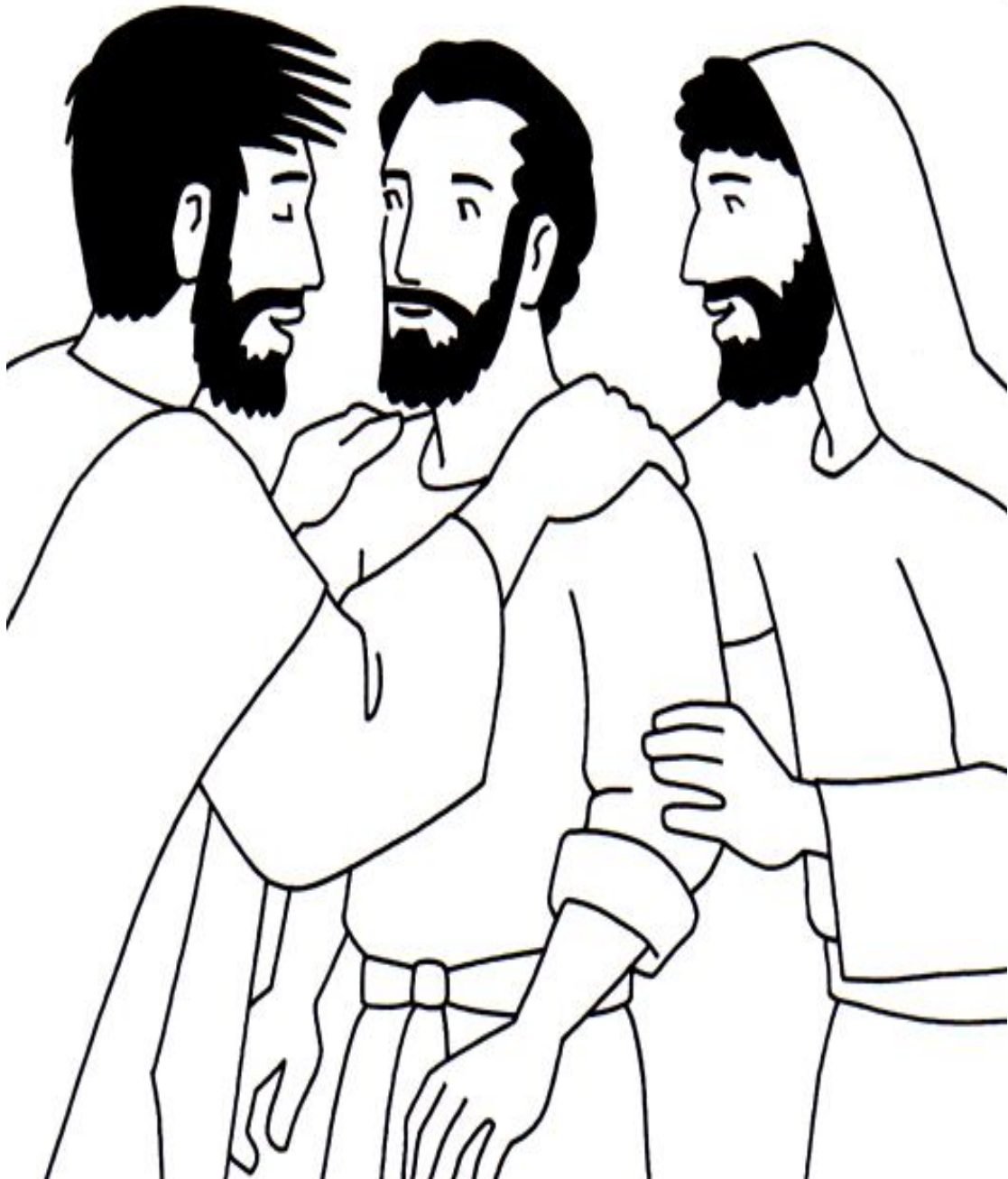
شائول از دمشق فرار میکند

شائول مدتی در دمشق با ایمانداران بسر برد و در کنیسه های آنجا بطور آشکار اعلام میکرد که عیسی، پسر خدا است. به همین خاطر یهودیان توطئه کردند که او را به قتل برسانند. اما شائول از نیت آنان با خبر شد. شاگردان او شبانه او را در سبدهی گذاشتند و از دیوار شهر به پایین فرستادند. (اعمال رسولان ۹: ۲۳ - ۲۵)



شائول در اورشلیم

سپس شائول به اورشلیم رفت. برنابا او را به حضور رسولان برد و برای ایشان شرح داد که چگونه او در راه دمشق خداوند را دیده و چطور خداوند با او سخن گفته و به چه ترتیب شائول در دمشق بی باکانه به نام عیسی وعظ کرده است. (اعمال رسولان ۹ : ۲۷)



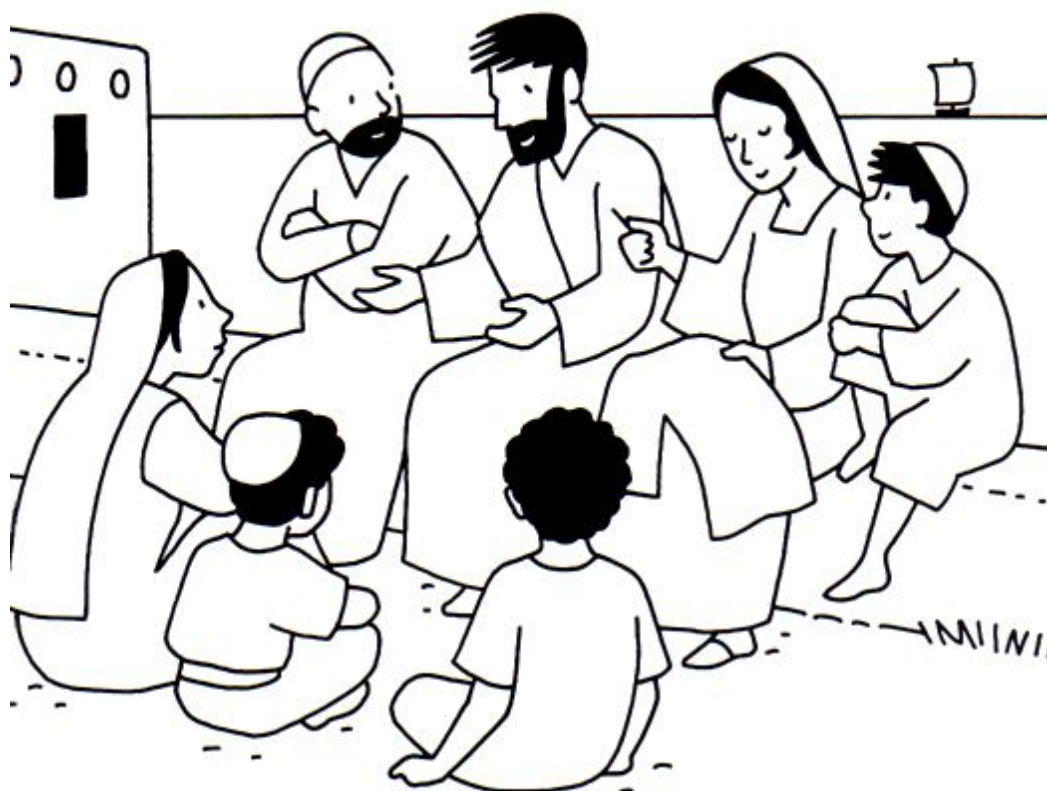
پطرس طبیتا را زنده میکند

پطرس به دیدن همه ایمانداران میرفت. در یافا، زنی نیکوکار و بخشنده ای بنام طبیتا در آن زمان بیمار شد و فوت کرد. ایمانداران دو نفر را به نزد پطرس فرستادند و تقاضا کردند: "هر چه زودتر خود را به ما برسان". پطرس بیدرنگ به اتفاق آنها حرکت کرد و هنگامیکه به آنجا رسید او را در اتاقی که زن در آنجا بود بردند. وی آنان را از اطاق بیرون کرد. زانو زده دعا نمود و رو به جسد کرده گفت: "ای طبیتا برخیز!" او چشمان خود را گشود و وقتی پطرس را دید راست نشست. (اعمال رسولان ۹ : ۴۰)



پطرس در یافا

خبر این معجزه در سراسر یافا منتشر شد و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. پطرس روزهای زیادی در یافا ماند و با شمعون دباغ زندگی کرد. (اعمال رسولان ۹: ۴۲ - ۴۳)



شائول و برنابا

بعد از مرگ استیافان ایمانداران بسیاری به فنیقیه، قبرس و انطاکیه مهاجرت کردند و در آنجا پیام عیسی را اعلام کردند. به این خاطر کلیسای اورشلیم به برنابا ماموریت داد تا به انطاکیه برود. پس از رسیدن به انطاکیه، برنابا به شهر طرطوس به نزد شائول رفت. وی را با خود گرفت و به انطاکیه برگشتند. (اعمال رسولان ۱۱ : ۱۹ - ۲۴)



شائول و مسیحیان انطاکیه

شائول و برنابا برای مدت یکسال در آنجا ماندند و عده بسیاری را تعلیم دادند. در انطاکیه برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند. (اعمال رسولان ۱۱ : ۲۵ - ۲۶)



ماموریت شائول و برنابا

هنگامیکه در انطاکیه بودند، پس از یک روز روزه و دعا روح القدس به آنها فرمود: " برنابا و شائول (پولس) را مامور انجام آن کاریکه من برای آنها مقرر کرده ام بنمائید". سپس برادران دست بر سر آن دو گذاردند و آنها را به ماموریت فرستادند. آنها به بندر سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به سوی قبرس رفتند. (اعمال رسولان ۱۳ : ۱ - ۴)



رسولان به قبرس رفتند
بعد از سفری طولانی رسولان به قبرس رسیدند. (اعمال رسولان ۱۳: ۴)

